

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی ۱۳ اسفند ۱۳۹۳

آیه مورد بحث

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ. قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ. قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

معنای تقلید در عرف عام و عرف خاص

در این آیه کریمه، که آیهی پنجاه و دو از سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین است و آیه‌ی ماقبل آن، دو نکته‌ی مهم وجود دارد که فکر انسان را به سمت خود جذب می‌کند. نکته‌ی اول در آیه‌ی اول بود که در گذشته به آن اشاره شد. نکته‌ی دوم مفهومی به نام تقلید است. کلمه تقلید از لغات عربی در باب تفعل است و دو معنی دارد. یک معنی عرف عام و معنی دیگر عرف خاص است. معنای عرف عام این کلمه در کتب لغت، به معنی قلاده انداختن به گردن یک موجود زنده، از انسان یا حیوان است.

در این‌جا مفهوم خاص این لغت در علم خاص مورد بحث است. انسانی که خود را پایبند دین اسلام کرده است، اگر کارشناس در علم فقه باشد، تکلیف خود را از ادله‌ی شرعی، مثل قرآن و حدیث استخراج می‌کند. اما اگر چنین شخصی کارشناس علم فقه نیست، برای این‌که در پیش‌گاه حق تعالی مقصر محسوب نشود، دو راه دارد: راه اول این است که عمل به احتیاط کند. یعنی هر عملی که می‌خواهد انجام بدهد، از تمام نظرات کارشناسان فقه اسلام مطلع شود و عملی را انجام دهد که با همه‌ی آن نظرات تطبیق کند. این کار برای شخص عوام ممکن نیست. گذشته از این‌که به عسر و حرج می‌افتد، باز هم نمی‌تواند به صورت کامل و صحیح احتیاط کند. حتی اگر این فرد طلبه و تا حدودی آشنا با این علم باشد، احتیاط کامل برای او مقدور نیست، چون به عسر و حرج می‌افتد و برای به جا آوردن هفده رکعت نماز، عمرش از بین می‌رود. برای این شخص تنها احتیاط نسبی میسر است.

راه دوم برای شخص مذکور تقلید کردن است. معنی تقلید به عنوان عرف خاص این است که انسان از بین کارشناسان فقهی و اسلامی، کارشناسی که دارای شرایط خاص است را پیدا کند و کمیّت و کیفیّت کارهای خود را از آن کارشناس سؤال کند و طبق نظر او عمل کند. در کنار این معنی عرف خاص، یک مفهوم عامیانه هم استخراج می‌شود و آن ادا درآوردن است. اگر انسان ادای کسی را در بیاورد، به این عملکرد تقلید کردن گفته می‌شود. باطن این دو مفهوم کاملاً متفاوت است.

تقلید مورد تایید معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین

از نظر ادله‌ی شرعی این نوع از تقلید، برای کسی که نه کارشناس است و نه قدرت احتیاط دارد، مورد تأیید بزرگان دین از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است. دلیل عقلی این‌که این معنی تقلید و نه انواع دیگر آن، مورد تأیید معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین واقع شده، این است که در نتیجه‌ی این تقلید، کارهایی که ما به عنوان کار دینی انجام می‌دهیم، با قوانین دینی منطبق می‌شود. هنگامی که قوانین دینی بر چیزی منطبق شد، انسان می‌تواند انجام آن را به دین نسبت بدهد. به عنوان مثال دلیل این‌که نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت خوانده می‌شود، اجماع مسلمانان ذکر می‌شود. یعنی همه‌ی کسانی که این دین را پذیرفته‌اند، این کار را می‌کنند. امکان ندارد که این جمعیت کثیر، حتی اگر چند صد سال عمر کنند، بتوانند تبانی بر کذب کنند و دروغ بگویند. این عملکرد و کیفیت و کمیّت آن منتهی به سندی می‌شود که در اختیار همه‌ی این یک میلیارد و چهارصد مسلمان است.

شخصی که مجتهد نیست و از محتوای کتب روایی هم اطلاعی ندارد، از کسی که در صدق گفتار او شک ندارد، شنیده است که نماز صبح دو رکعت است. در مورد اهل سنت هم به همین صورت است. بدین ترتیب یک میلیارد و چهارصد میلیون مسلمان، از کانالی که نسبت به آن تردید و شک ندارند، این مطلب را دریافت کرده‌اند. این کار عمل به احتیاط نیست یا کارشناسی کردن نیست که از ادله، از قرآن و حدیث کمیت و کیفیت را استخراج کرده و طبق آن عمل کرده باشد.

بنابراین از بین انواع تقلیدها، یک نوع تقلید مورد قبول عقلا است و کار صحیحی است. صحیح بودن به این معنی است که اگر خدای متعال در قیامت از انسان سؤال کرد که چرا این‌گونه نماز خواندی، او می‌تواند دلیل و مدرک خود را ارائه کند. مثلاً بگوید در توضیح المسائل آقای فلان چنین نوشته بود. آن آقا هم کارشناس است. یعنی احکام دین اسلام را از ادله‌ی شرعی استخراج و استنباط کرده است. در این حالت در محکمه الهی، توضیح این فرد پذیرفته می‌شود و آن آقا باید جوابگوی نظر کارشناسی خود باشد.

اختلاف نظر مراجع تقلید، ناشی از اختلاف فهم آن‌ها از ادله‌ی شرعی

نظر همه‌ی مراجع بزرگوار در همه‌ی مسائل یکی نیست و اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر از اختلاف فهم ایشان با یکدیگر نشأت گرفته است. وظیفه‌ی رفع این اختلافات به عهده مردم نیست و خود ایشان باید روز قیامت جواب بدهند. به عنوان مثال نجاست اهل کتاب چندین قرن مورد تردید نبود. حتی تا بیست سال، سی سال قبل همین نظر توسط معمرین از مراجع، مانند آیت‌الله خمینی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله اراکی مطرح می‌شد. با گذشت یک نسل، اکثر مراجع فعلی و نه همه‌ی آن‌ها، اهل کتاب را پاک می‌دانند. زیرا فهم این مراجع تغییر کرده است.

روز قیامت این مسائل مطرح می‌شود. هنگامی که اهل کتاب پاک فرض شدند، معاشرت با آن‌ها آسان می‌شود. اما مردمی که کارشناس نیستند نگران این امور نخواهند بود. این کارشناس باید حرف محکمه‌پسند تحویل اعضای دادگاه الهی بدهد. قاعدتا مراجع قدیم دیوانه یا بی‌شعور یا بی‌سواد نبودند و به اندازه‌ی کافی اطلاعات از ادله داشتند. نه ایشان و نه مراجع فعلی هم که بی‌دین نبوده‌اند. مشخص می‌شود که روی ادله‌ی آن‌ها خوب فکر نشده است. سی‌وهفت سال آیت‌الله صافی اهل کتاب را پاک می‌دانست، اما بعد نظر ایشان تغییر کرد و آن‌ها را نجس دانست. مردمی که سی‌وهفت سال طبق نظر قبلی ایشان عمل کرده‌اند، جهنم نمی‌روند. دلیل بر دین‌دار بودن فرد و این‌که از قیامت و از جهنم می‌ترسد، این است که وقتی اشتباه کرده است، خجالت نمی‌کشد و نظر خود را تصحیح می‌کند.

شرایط مرجع تقلید

دلیل بر مشروعیت تقلید، روایتی از امام یازدهم صلوات‌الله‌علیه است که در گذشته ذکر شد. غیبت نسبی و فی‌الجمله از امام دهم صلوات‌الله‌علیه شروع شد. در زمان امام یازدهم صلوات‌الله‌علیه غیبت غلیظ‌تر شد. یعنی ممکن بود در حالی که حضرت در منزل خود تشریف داشتند، فردی موفق نشود در مدت پنج سال ایشان را زیارت کند. آن بزرگوار می‌خواستند مردم را با غیبت آشنا کنند، که متوجه شوند در زمان غیبت چه باید کرد. توقعات یعنی جواب‌هایی که از طرف آن بزرگواران به سؤالات داده می‌شد و امضاء می‌شد. یکی از سؤالات این بود که در زمان غیبت وظیفه چیست؟ حضرت مرقوم فرمودند "وَ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ". کسی که چهار شرط داشته باشد، "فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ" یعنی مردم می‌توانند از او تقلید کنند. نه این‌که تقلید واجب است. چند راه برای نسبت دادن یک کار به خدای متعال وجود دارد. یکی از این راه‌ها تقلید، راه دیگر اجتهاد و راه دیگر احتیاط است. حضرت فرموده‌اند "لِلْعَوَامِ"، برای عوام است، یعنی می‌توانند و حق دارند تقلید کنند.

معنی "لِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ" الزام تقلید نیست. لام در ادبیات عرب این معنی را نمی‌دهد. اما "علی" این معنی را می‌دهد. سند توقعات مورد قبول اکثر فقهای بزرگ قدیم بوده است و افراد نادری اشکال‌تراشی کرده‌اند. در این‌جا کلمه‌ی تقلید مورد بحث ما است و به راه‌های دیگر وارد نمی‌شویم.

ادا در آوردن، تقلید مذموم

تقلید به معنی ادا در آوردن هم به کار برده شده است. شاعر می‌گوید: ((خلق را تقلیدشان بر باد داد، ای دو صد لعنت بر این تقلید باد)). در چند سال اخیر ایرانی‌ها رو به تکامل و ترقی و تمدن از نوع غربی هستند. این نوع از تقلید همان است که علما صحیح نمی‌دانند. سال‌ها قبل در سفارت پاکستان در تهران، به مناسبت نیمه‌ی شعبان، توسط غضنفرعلی‌خان شیعه و همسرش جشنی برگزار شد که علما هم دعوت شده بودند.

خانم‌های تهرانی که می‌خواستند در این مجلس جشن امام زمان صلوات‌الله‌علیه شرکت کنند، وضعیت ظاهری خود را مثل زن‌های امریکایی و اروپایی آراستند. مرحوم آقای فلسفی هم برای منبر دعوت شده بود. خانم سفیر که این وضعیت را مشاهده کرد به بعضی از آن‌ها گفت لباس من معرف پاکستانی بودن من است. در پاکستان هیچ زنی لباس بیگانه را نمی‌پوشد. اما لباس همه‌ی شما اروپایی است. ریشه‌ی این تغییر لباس در فکر و در مغز ایرانی چیست؟ این تقلید کورکورانه از اروپا و امریکا است.

رابطه شرک و حرمت شطرنج

در حدیثی از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نقل شده است که حضرت در کوچه با چند تا جوان که در حال بازی شطرنج بودند، برخورد کردند. شطرنج از بازی‌های قدیمی است که حرام بود. از مرحوم امام رضوان‌الله‌علیه هم به گونه‌ای این مسئله را سؤال کردند، که جواب مورد نظر خود را بگیرند. در تعبیر امام رحمت‌الله‌علیه آمده است که ((اگر)) وسیله‌ی قماربازی نیست و وسیله‌ی ورزش فکری شده، جایز است. بعد از آن تاریخ در بازار تهران افراد ناشناسی نسبت به فروش وسیله‌ی بازی شطرنج اقدام کردند.

بعد از فوت امام، از آیت‌الله خامنه‌ای سلام‌الله‌علیه هم همین سؤال را کردند، ایشان جواب را خیلی روشن‌تر از امام دادند. چنانچه از وسیله‌ی قماربازی بودن خارج شده و در دنیا فقط وسیله‌ی ورزش فکری است حلال است. حذف آن ((اگر)) در پاسخ امام که ایشان آن را مختصرتر و از روی صفای خود نوشته بود، آسان‌تر بود. در پاسخ مقام معظم رهبری، میسر نشد که چند کلمه را نادیده بگیرند.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه برای آن جوانان آیه‌ی پنجاه‌ویک از سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء را خواند. «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا غَاكِفُونَ». تمثال به معنی مجسمه‌ی بی‌روح و جماد است. مثل این مجسمه‌هایی که برای عرضه لباس جلوی مغازه‌ها می‌گذارند. منظور امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه از این بیان این است که این کار شما با بت‌پرستی یکی است. سپس تصریح فرموده است که «لَقَدْ عَصَيْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». هم خدا را عصیان کرده‌اید و هم رسولش را عصیان کرده‌اید. معنی بت‌پرستی این است که انسان غیر از خدای متعال جل‌شأنه را در عبادات خود شریک کند.

اگر انسان برای کسب و کار خود تلاش کند و اعتقاد او این باشد که خدای متعال به او روزی می‌دهد، یعنی خالق خود را با رازق خود یکی بداند و شریکی در امر روزی‌رسانی برای حق تعالی قائل نشود، این تلاش مشکلی ندارد. اما گاهی از اوقات باور فرد این است که دوستی او با بعضی اشخاص، مشکلات او را در امر ارتزاق برطرف می‌کند. این باور، شرک خفی است. آیا غیر از خدای متعال، دیگری هم می‌تواند مشکل را حل کند؟ کسی که شطرنج بازی می‌کند و در آن بازی قرارداد می‌کنند که برنده چقدر دریافت کند به این معنا است که غیر از رازق، یک رازق دیگری هم وجود دارد که شطرنج نامیده می‌شود. شریک چه کوچک و چه بزرگ باشد، در هر دو صورت کسی که با او کار دارد مشرک است. در تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء، آیه‌ی پنجاه‌ویک و پنجاه‌ودو، «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا غَاكِفُونَ»، این حدیث شریف از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نقل می‌شود. ارتباط شطرنج‌بازی با شرک، پس از توجه به مسئله رزق و روزی‌رسانی خدای متعال مشخص می‌شود که ته دل این فردی که شطرنج بازی می‌کند، به این کسب درآمد بسته شده است.

این مشکلات را کارشناس باید حل کند. یعنی تکلیف را روشن کند. متن پاسخ مقام رهبری نسبت به این بازی‌هایی که می‌گویند حالا ورزش فکری است، خیلی روشن است. حتی معنی شرک را از آن می‌توان درآورد. تا وقتی در دنیا، شطرنج وسیله‌ی برد و باخت است، بازی با آن جایز نیست. اما اگر ورزش فکری شد و دیگر برد و باخت مطرح نبود بلامانع است.

دلیل عدم پذیرش توحید و حق توسط مردم

در زمانی که مشرکین زیاد بودند، اگر از جوان‌های ایشان سؤال می‌کردیم شما چه کرامتی از این بت دیده‌اید که به آن تعظیم می‌کنید؟ تنها جواب آن‌ها که در متن قرآن ذکر شده، این بود که پدران ما این کار را می‌کردند، ما هم چنین می‌کنیم. دلیل این حرف‌شنوی اطاعت آن‌ها از والدین نبود، بلکه می‌خواستند خود را از مشقت و زحمت تفکر و اندیشه و پیدا کردن حق رها کنند و از تحقیق در مسیر توحید بیرون بیاورند.

اگر یک طرف جبهه و طرف دیگر یک عمل باطل باشد، این افراد برای رهایی از ناراحتی‌های جبهه، اظهار می‌کنند که به ما گفتند از این طرف بروید، ما هم از این طرف می‌رویم. اگر دو صدا بشنوند: یکی حمله کنید و یکی فرار کنید، حمله کنید را نمی‌شنوند، بلکه فرار کنید را می‌شنوند و به سمت عقب می‌روند. انسان این‌گونه است و شیطان نمی‌گذارد یک جوان برومند، همه‌ی وسیله‌های خود را زمین بگذارد و به دنبال خداشناسی برود، مگر این‌که از جوانی و از نوجوانی ادب شده باشد. خمیر مایه‌ای از پدر و مادر لازم است. آن خمیر مایه را هم دوست منحرف به تدریج می‌تواند از او بگیرد.

فرق «عَاكِفُونَ» با «عَابِدُونَ» این است که «عَاكِفُونَ» یعنی شما خود را به این بازی نزدیک کرده‌اید و در کنار شطرنج ایستاده‌اید. «عَابِدُونَ» یعنی عبادت می‌کنید، پرستش می‌کنید. اگر انسان به هر دلیلی خود را به یک امر باطل نزدیک کند، در صورت غفلت در باطل می‌افتد. لذا قرآن کریم، نزدیک شدن به باطل را تحریم کرده است. همه‌ی نکات در قرآن کریم وجود دارد. انسان یک ساعت برای خود فراهم کند که در آن یک ساعت تمرکز او روی قرآن و ترجمه‌اش و تفسیرش باشد.

ضرورت توجه شیعیان به اصلاح وضعیت خود در رابطه با دین خدای متعال

انسان نباید مسیر را عوض کند و هدف جدیدی در نظر بگیرد و بگوید همه چیز از جمله دین باید به روز باشد. در زمان شاه زنی در مجلس مطرح کرد که حفظ عده برای زنان ضرورتی ندارد و موجب وقفه در امر ازدواج مجدد است. از اصفهان مرحوم حاج آقا حسین خادمی به منزل ما آمد و این مسئله را مطرح کرد. به اتفاق به منزل مرحوم آیت‌الله خوانساری مراجعه کردیم و مجله‌ای که این مطلب در آن ذکر شده بود را به ایشان دادیم. ایشان به واسطه‌ی افرادی که می‌شناختند به شاه پیغام دادند که در مملکت اسلامی این مطالب نباید مطرح شود. این ماجرا خاتمه یافت. کشور اسلامی ازدواج و نکاح دارد، عده هم دارد و امکان حذف آن وجود ندارد. مسئله‌ی اختلافی نیست.

اگر انسان حاضر بود برای اتوموبیل زیبای خود بیش از حد معقول زحمت بکشد، یا برای رضایت همسر و فرزندان خود ورای حدود شرعی عمل کند، این آیه شامل حال او می‌شود. این‌ها تمام بت‌های کوچک هستند. مصادیقی کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر از شطرنج به نظر نمی‌رسد، اما امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه‌آن‌را از مصادیق این آیه قرار داده است. اگر انسان غفلت کند، تمام آن چیزهایی که از پدر و مادر به او ارث رسیده است، به تدریج از مغز او بیرون می‌رود، در نتیجه به آن عمل هم نمی‌کند.

اگر مسلمان‌ها و شیعه‌ها به فکر باشند، زحمت زیادی برای رسیدن به این اهداف لازم نیست. اما اگر همه بخواهند بدون زحمت و تلاش خودشان به نتایج مثبت دست پیدا کنند، دو برابر تعداد افراد جامعه، مبلغ لازم است که مطالب آماده را به آن‌ها القا کنند.

تماس و برخورد ما با دین خدای متعال عقلایی نیست. این وضعیت روحانی‌ها و مبلغین را خسته می‌کند. آیا دل‌بستگی به این دنیا و رنگ‌آمیزی آن، بت‌پرستی نیست؟ بت‌پرستی یعنی انسان محبت چیزی را در دل داشته باشد که بعد از خدای متعال دست به دامن آن شود. این شرک است. دلیل آن هم فرمایش امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در این روایت است که به افرادی که در حال بازی شطرنج بودند، فرموده‌اند: «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ».

اگر بخواهیم وضع ما وضعی شود که عاقبت ما به خیر شود و اولیای الهی ما را مدد کنند، باید قدری وضعیت خود را تغییر بدهیم.